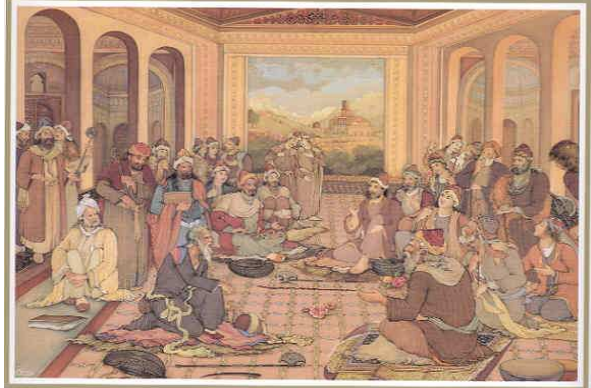


## گفتنی ها و ضرب المثل ها در مسیر زمان تهیه ، تنظیم و ویرایش (خجسته - زیمیر و اسکاری) قسمت سوم



### آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است



چون مطلبی آنقدر واضح و روشن باشد که احتیاج به تعبیر و تفسیر نداشته باشد، به مصراع بالا استناد جسته ارسال مثل می کنند.

پرسی که تمنای تو از لعل لبم چیست

آنجا که عیانست چه حاجت به بیانست

طیسی حائری در کشکولش آن را به این صورت هم نقل کرده است:

خواهم که بنالم ز غم هجر تو گویم

آنجا که عیانست چه حاجت به بیانست

ولی چون بنیانگذار سلسله گورکانی هند مصراع بالا را در یکی از وقایع تاریخی تضمین کرده و بدان جهت به صورت ضرب المثل درآمده است، به شرح واقعه می پردازیم:

ظهیرالدین محمد بابر (888 - 937 هجری) که با پنج پشت به امیر تیمور می رسد، مؤسس سلسله گورکانیه در هندوستان است. بابر در زبان ترکی همان ببر حیوان مشهور است که بعضی از پادشاهان ترک این لقب را برای خود برگزیده اند. بابر پس از فوت پدر وارث حکومت فرغانه گردید؛ ولی چون شیبیک خان شیبانی اوزبک پس از مدت یازده سال جنگ و محاربه او را از فرغانه بیرون راند، به جانب کابل و قندهار روی آورد. مدت بیست سال در آن حدود فرمانروایی کرد و ضمناً به خیال تسخیر هندوستان افتاده در سال 932 هجری پس از فتح پانی پات، ابراهیم لودی پادشاه هندوستان را مغلوب کرد و مظفراً داخل دهلی شد. آنگاه آگره و شمال هندوستان، از رود سند تا بنگال را به تصرف در آورده، بنیان خاندان امپراطوری مغول را در آنجا برقرار کرد که مدت سه قرن در آن سرزمین سلطنت کردند و از این سلسله سلاطین نامداری چون اکبر شاه و اورنگ زیب ظهور کرده اند.

سلسله مغولی هند سرانجام در شورش بزرگ هندوستان که به سال 1275 هجری قمری مطابق با 1857 میلادی روی داد پایان یافت. ظهیرالدین محمد بابر جامع حالات و کمالات بود و کتابی درباره فتوحات و جهانداري ترجمه حال خودش به نام توزوک بابری به زبان جغتایی تألیف کرد که بعدها عبدالرحیم خان جانان به فرمان اکبر شاه آن را به فارسی برگردانید. بابر به پارسی و ترکی شعر می گفت و این بیت زیبا او اوست:

بازای ای همای که بی طوطی خطت

نزدیک شد که زاغ برد استخوان ما

بابری، ظهیرالدین محمد بابر هنگامی که پس از فوت پدر در ولایت فرغانه حکومت می کرد و شهر اندیجان را به جای تاشکند پایتخت خویش قرار داد. در مسند حکمرانی دو رقیب سرسخت داشت که یکی عمویش امیر احمد حاکم سمرقند و دیگری داییش محمود حاکم جنوب فرغانه بود. بابر به توصیه مادر بزرگش " ایران " از یکی از رؤسال

طوایف تاجیک به نام یعقوب استمداد کرد. یعقوب ابتدا به جنگ محمود رفت و او را بسختی شکست داد و سپس امیر احمد را هنگام محاصره انیجان دستگیر کرد. بابر که آن موقع در مزیقه مالی بود، خزانه امیر احمد در سمرقند را که دو کرور دینار زر بود به تصرف آورد و آن پول در آغاز سلطنت بابر در پیشرفت کارهایش خیلی مؤثر افتاد. بابر با وجود آنکه در آن زمان بیش از سیزده سال نداشت شعر می گفت و با وجود خردسالی، خوب هم شعر می گفت. این شعر را هنگام مبارزه با عمویش امیر احمد سروده است:

با ببر ستیزه مکن ای احمد احرار

چالاکي و فرزانيگي ببر عيانست

گر دیر بپايي و نصیحت نکني گوش

آنجا که عيانست چه حاجت به بيانست

مصراع اخیر به احتمال قریب به یقین پس از واقعه تاریخی مزبور که به وسیله بابر در دوبیتی بالا تضمین شده است، به صورت ضرب المثل درآمده در السنه و افواه عمومی مصطلح است.

## شتری است که در خانه همه کس می خوابد



اصطلاح و ضرب المثل بالا به عنوان تسلیت و همدردی به کار می رود تا مصیبت دیدگان را موجب دلگرمی و دلجویی باشد و متعدیان و متجاوزان را مایه تنبیه و عبرت؛ تا بدانند که عفریت مرگ در عقب است و مانند شتر قربانی در آستانه در هر خانه و کاشانه ای زانو به زمین می زند و تا بهره و نصیبی نستاند بر پای نمی خیزد. و همچنین از باب تذکار و هشدار به کسانی که در حس نسیان و فراموشی، آنان را در روزگار فراغ و آسایش از دریافت نشیب و فرود روزگار باز می دارد نیز ضرب المثل بالا مورد اصطلاح و استناد قرار می گیرد و با زبان بی زبان می گوید:

غره مشو، به خود مبال که زمانه همیشه بر یک منوال و به یک صورت و حال نیست. دیر یا زود، دریافت مرگ و میر، کابوس وبال و نکای بر بالای سر تو نیز سایه خواهد افکند و آنچه نمی پنداشتی جامه عمل می پوشاند. آری، این شتری است که در هر خانه می خوابد و بهره بر میگیرد. اما ریشه تاریخی آن:

بطوری که می دانیم و در مقاله گوشت شتر قربانی در کتاب حاضر فی الجمله شرح داده شد، سه روز قبل از عید قربان یک شتر ماده را در حالی که به انواع گلهاي رنگارنگ و حتی سبزی و برگهاي درختان زینت داده بودند و جمعیت بسیاری از هر طبقه و صنف دنبال او می افتادند؛ در شهر میگرداندند و برای او طبل و نقاره و شیپور می زدند و سخنان دینی و اشعار مذهبی می خواندند.

این شتر از هر جا و هر کوی و برزن که میگذشت مردم دور او جمع میشدند و پشم حیوان را عوام الناس - بویژه زنان آرزومند - مایه اقبال و رفع نکبت و وبال دانسته، به عنوان تیمن و تبرک از بدنش می کنند و از اجزا تعویذ و حرز بازو و گردن خود و اطفال قرار می دادند.

این جریان و آداب و رسوم که ریاست آن به عهده شخص معینی بود و مباشرین این کار القاب خاصی داشتند؛ مدت سه روز بطول می انجامید و در این مدت شتر گردانی به در خانه هر یک از اعیان و اشراف شهر که میرسیدند شتر را به زانو در می آوردند و از صاحب خانه به فراخور مقام و شخصیتش چیز قابل توجهی نقداً یا جنساً میگرفتند و از آنجا می گذشتند.

روز سوم که روز عید قربان بود، این حیوان زبان بسته را به طرز جانگدازی نحر می کردند، و هنوز جان در بدن داشت که هر کس با خنجر و چاقو و دشنه حمله ور میشد، و هنوز چشمان وحشت زده اش در کاسه سر به اطراف می نگرست که تمام اعضای بدنش پاره پاره شده، گوشتهایش به یغما می رفته است. کاری به تفصیل قضیه نداریم، غرض این است که به گفته استاد ارجمند شادروان سید جلال الدین همایی: «از مبنای همین کار در زبان فارسی کنایات و امثالی وارد شده است مانند "شتر را کشتند".»

یعنی کار تمام شد. "فلانی شتر قربانی شده است" یعنی: هر کس او را به طرفی می کشید، یا به معنی اینکه دور او را گرفته، اهمیتش می دهند ولی بالاخره نابودش می سازند.» در دنباله مطلب این اصطلاح و ضرب المثل می رسد که: شتر را در منزل فلانی خوابانده اند. یعنی: غانله را به گردن او انداخته اند.

ضرب المثل اخیر بعد از مرور زمان رفته رفته بصورت و اشکال مختلفی در آمد و هر دسته و جمعیتی به یک شکل از آن استفاده و استناد می کنند که از همه مهمتر و مشهورتر همان ضرب المثل عنوان این نوشته است که ناظر بر شرنگ مرگ و میر می باشد. که به هر حال باید چشید و از غرور و خودخواهی و زیاده طلبی که چون جهاز

رنگارنگ شتر قربانی دیرپا نیست، بلکه فریبنده و زودگذر است؛ باید چشم پوشید و برای آرامش خاطر و رضای ندای وجدان، به دستگیری نیازمندان پرداخت و بر قلوب جریحه دار دلسوختگان مرحم نهاد، زیرا به قول شاعر:

بر هیچ آدمی اجل ابقا نمی کند  
سلطان مرگ هیچ محابا نمی کند .

## از ریش می کند به بروت میچسپاند



عبارت بالا ناظر بر اعمال عبث و بیهوده ای است که نفعی بر آن مترتب نباشد. فی المثل کسی از دامن لباسش ببرد و بر دوش وصله کند. یا مؤسسه ای برای کارمندش مبلغی مزایای شغل یا پاداش مستمر منظور کند، اما همان میزان و مبلغ را از حقوق اصلی آن کارمند کسر نماید و جز اینها که نظایر زیادی دارد. این گونه اعمال و اقدامات بیفایده به مثابه آن است که کوتاهی بروت را با درازی ریش جبران نمایند. یعنی از ریش قیچی کنند و به بروت پیوند دهند. اکنون ببینیم ریشه این ضرب المثل بسیار معمول و متداول از کجا آب می خورد.

کامران میرزا نایب السلطنه در میان فرزندان ناصرالدین شاه از همه بیشتر در نزد پدر مورد علاقه و محبت و به اصطلاح عزیز کرده بود. ایامی را که ناصرالدین شاه از کشور خارج می شد و به خارج از کشور عزیمت می کرد، سمت نیابت سلطنت را بر عهده می گرفت و به همین مناسبت به لقب نایب السلطنه ملقب و معروف گردید. کامران میرزا در حیات شاه بابا مدتها حاکم یک ولایت بود و تعدادی نایب در اختیار داشت که مأموران اجرای دارالحکومه بوده اند. این نایب ها برای آنکه جلب توجه نایب السلطنه را کنند و زهر چشمی از مردم گرفته باشند، هر کدام خود را به شکل و قیافه مخصوصی در می آوردند.

مثلا یکی بروت یا سبیل بلند آویخته انتخاب می کرد. دومی چخماقی سربالا می گذاشت. سومی ریش تویی و انبوه و بروت ملای را بر می گزید. چهارمی بروت بزرگ و تا بیخ گوش برای خود درست می کرد و در عوض ریشش را به کلی می تراشید، و ... همچنین از جهت لباس هم بعضیها سرداری ماهوت آبی و برخی سرداری ماهوت سیاه با گلدوزی مخصوص می پوشیدند. خلاصه هر کدام به شکل و هیبتی مخصوص و متمایز در می آمدند و با چماقهای نقره ای بر جان و مال مردم حکومت می کردند.

یکی از این نایب های دارالحکومه شخصی به نام نایب غلام بود. با هیکل درشت و سینه فراخ و ریش سیاه و انبوه و بروت بزرگ در صف نایب های دارالحکومه بیش از دیگران جلب نظر می کرد و او را نایب عنتری هم می گفتند. زیرا روزگاری لوطی بود و عنتر (میمون) داشت. عیب و نقص بزرگی که نایب غلام داشت این بود که بروت چند تارموی بیشتر نداشت و از این کمبود بروت همیشه رنج می برد. روزی کامران میرزا ضمن عبور از مقابل صف نایب های دارالحکومه وقتی که چشمش به ی بروت نایب غلام افتاد بی اختیار خنده اش گرفت و گفت: «نایب غلام، بروت را کجا گذاشتی؟!» از این کلام حضرت والا همه خندیدند و نایب غلام بی نهایت شرمنده و سرافکنده شد. چون کامران میرزا از آنجا دور شد نایب غلام درنگ و تأمل را جایز ندیده، خود را به آرایشگاهی که آرایشگر و سلمانیش با او آشنا بود رسانید و با تهدید از او خواست که یک طرف بروتش را که اصلا موی نداشت فوراً پر کند تا بتواند هنگام بازگشت نایب السلطنه مورد طعن و سخریه واقع نشود. هر چه سلمانی اظهار عجز کرد که چنین کاری آن هم در آن فرصت کوتاه مقدور و میسر نیست و او نمی تواند بروت مناسبی پیدا کند و به پشت لب نایب بچسباند، نایب غلام زیر بار نرفت و شوشکه را از کمر کشید و گفت: «یا بروت برایم تهیه کن یا شکمت را با این شوشکه سفره خواهم کرد!» سلمانی بیچاره از ترس و وحشت به گریه افتاد و نمی دانست چه کند، زیرا او ریش تراش بود و تا کنون سابقه نداشت که ریش و بروت بچسباند!

در این موقع تدبیری به خاطر نایب غلام رسید و به سلمانی امر کرد مقداری از ریش او قیچی کند و به بروت بچسباند! سلمانی دست به کار شد ولی در آن حالت ترس و لرز چگونه می توانست از ریش بردارد و به بروت وصله کند؟! دستش لرزید و نایب غلام که خیلی عجله داشت و می خواست خود را به صف نایب ها در موقع بازگشت نایب السلطنه برساند با غضب آمیخته به خشم قیچی را از دست سلمانی بیرون کشیده خود را به آینه رسانید و مقدار زیادی از ریشش را قیچی کرد و به سلمانی داد.

سلمانی برای آنکه از شرش راحت شود ریش قیچی شده را با دست پاچگی به محل خالی بروت نایب غلام چسباند و او را به دارالحکومه روانه کرد.

نایب غلام قیافه مضحکی پیدا کرده بود و هر کس او را با آن ریخت می دید زیر لب می خندید، زیرا اگر چه بروت پیوندي پیدا کرده بود، ولی یک طرف ریشش قیچی شده بود. در این موقع صدای سم اسبهای کالسکه شاهزاده کامران میرزا به گوش رسید. نایب ها و حضار دارالحکومه حسب المعمول به منظور احترام صف کشیدند و نایب ها با چماقهای نقره ای به حالت خبردار ایستادند.

پیداست این بار نایب غلام به خیال آنکه دیگر عیب و نقصی ندارد بیش از همه سینه جلو می داد تا بروت هایش را حضرت والا ببیند و تعریف کند. چون نایب السلطنه به مقابل نایب غلام رسید و نگاهش به ریش قیچی شده و بروت های پیوندي نایب افتاد این بار به شدت خندید و گفت: «نایب غلام، این چه ریخت و شکل مضحکی است که پیدا کرده ای؟ آن دفعه بروت تو کم بود. این دفعه ریش تو کم شده است؟!» میرزا احمد دلقک نایب السلطنه که در آنجا حضور داشت تعظیمی کرد و گفت: «قربان، نایب غلام از ریش گرفته به سبیل پیوند کرده است!» صدای خنده نایب السلطنه و حضار بلند شد و این واقعه مدتها نقل و نُقل محافل بود تا اینکه رفته رفته به صورت ضرب المثل درآمد و مجازاً در موارد مشابه به کار میرود.